

## توضیح ضروری پیرامون دو مطلب

این دو مطلب، یکی معجزه خواندن اشتراک مردم در انتخابات در مقاله "تولد دوباره یک ملت" است؛ و دیگری، این که چه چیزی سبب گردیده است که این معجزه به وقوع بپیوندد. وقتی به چیزی بیشتر از دو دهه گذشته نظر می افکنم، زمانی که تنظیم های ستیزه جو، غیرمسئول، خشمگین، مسلح و به اصطلاح اسلامی به کابل رسیدند و شهر کابل را میان خویش تقسیم و هر یک برای حفظ غنیمت ارضی و پیشبرد مرام و مقصد قومی - تنظیمی - مذهبی - سمتی خود از هیچ نوع تشدد و تعرض و تعصب و تعدی و تطاول و تهاجم و تجاوز و تقابل و تقابل دریغ نورزیده و در نتیجه سبب آسیب های غیرقابل باور و جبران در کشور شدند؛ و آن شرایط را به دو دهه بعد تر از آن تاریخ، یعنی به روز 16 حمل 1303 مقایسه می کنم، یقیناً به این نتیجه می رسم که در تغییر چنان مردمی که حوصله شنیدن یک حرف جانب مقابل یا مخالف را نداشتند، به چنین مردمی که ساعت های متوالی در هوایی سرد و بارانی در صف های طولانی با رعایت نظم کامل در انتظار بسر می برند تا نظر شان را با رنگ کردن انگشتان شان، نه از زبان مرمی و از دهن تفنگ، با آرامش، نه با خشونت، با گذشت تنها بیست سال از آن دوران خفقان، بیان کنند، باید دست معجزه و معجزه گری در کار باشد.

تغییرات تاریخی این چینی، همان گونه که "دیه گو کوردوز، می گفت: "تاریخ یک کشور به ناگهان تغییر نمی کند"، هیچگاهی ناگهانی دگرگون نمی شود؛ آن هم در کشوری مانند افغانستان با مردمی که از سواد کافی برخوردار نیستند و اکثریت آن ها تا همین چند سال پیش در بی خیری کامل از دنیای بیرون به سر می بردند و هیچ گاهی عادت بدان نداشته اند که به نفع و ضرر همه ملت فکر کنند؛ و هر یک به فکر خیل و ختک خود بوده است.

من نمی خواهم به شعور مردم کشور خود توهین کنم، اما انکار از این حقیقت که تعداد زیادی از مردم ما چنین بوده اند، فکر نکنم که کاری باشد درست.

انتظار چنین تغییری در چنین زمانی شاید، حداقل برای من، کمی دشوار بوده است. چنین امری را من به همین دلیل یک معجزه می دانم.

لفظ معجزه در نوشته معنی شگفت و عجیب را احتوا می کند؛ نه کاری خارق عادت که گفته می شود از پیامبران سر می زند!

و اما اینکه چه چیزی سبب این معجزه شده است، باید گفته شود که شرایط حاصل از رواج تفکر سیاسی مدرن با تشویق و توجه عملی غربیان در کشور ما، بعد از سال 2001، چیزی بود که این تفاوت را، که می توان آن را تفاوتی از زمین تا آسمان نامید، بوجود آورده است.

بوجود آمدن نهاد های مدنی، وجود نهاد های ملی و بین المللی حقوق بشر، آزادی مطبوعات آنگونه که هر یک از افغانان توانستند با آزادی تمام برای حقیقت جوئی به هر گونه اطلاعات از طریق اخبار و تبصره ها و گفت و گو و مناظره و... در صفحات اینترنتی و در رسانه های داخلی و خارجی دست رسی داشته باشند؛ شکل گیری ده ها تشکل سیاسی دموکراتیک و به اصطلاح دموکراتیک، تأسیس هزاران مراکز درسی، وجود بیشتر از یازده میلیون متعلم و محصل در کشور - از قول فاروق وردک، وزیر معارف افغانستان - و...، بعد از آن که طالب در زمان حاکمیت اش هر گونه تفکر جدید را کفر تلقی می کرد و همه روزنه ها به سوی آزادی و دموکراسی و زیست متمدانه را می بست و زبان ها را می برید و قلم ها را می شکست و رابطه کشور را با جهان، غیر از سه کشور مستبد و مذهبی، قطع کرده بود، شش سال تجربه جهنم ناآگاهی و استبداد دینی و سکوت قبرستانی قبرستان نشینان، عوامل، حرکت ها و تلاش های بودند که مفاهیم اندیشه و خرد و خردورزی و حقوق فرد، ارزش آزادی های مدنی - سیاسی و ارزش انتخابات و مردم سالاری را به جای زور تفنگ و تحمیل زورآور و حاکمیت جباران دینی در میان مردم رواج داد.

جهنم بعد از یورش تنظیم های به اصطلاح جهادی به کابل به دنبال سقوط حاکمیت حزب وطن نجیب الله امری بود که تقریباً بعد از نود و پنج سال کار سیاسی روشنگرانه در کشور ما، اگر آغاز این کار را از زمان فعالیت مشروطه طلبان در کشور در نظر بگیریم، و اگر این حرکت را از زمان سید جمال الدین افغان به حساب بگیریم، در حدود یک و نیم قرن بعد، بوقوع پیوست. سیر نزولی به جای سیر صعودی!!

افزایش حجم بردباری و تحمل ملتی که بعد از یک و نیم قرن به چنان درجه ای از خشونت و درنده خوئی افت نموده بود، به چنان درجه ای از تحمل و بردباری، کاری بوده است شگفت، غیر قابل باور و بیرون از توان و تحمل خود ما.

بیشتر از پنجاه سال است که احزاب گونه گون در کشور ما برای روشن ساختن مردم، قرار گرفته خود آن ها، کار می کنند. برخی از این ها واقعاً در این راستا و در این زمینه زحمت زیاد و شریفانه کشیده اند، ولی واقعیت این است، اگر از انصاف نگذریم و خود شان هم کمی از انصاف کار بگیرند، که تأثیر عاید در عرصه روشنگری مردم به تناسب جمعیت کشور، آن گونه که آن ها می خواستند، به یک در صد مردم هم نمی رسد. با چنین حرکتی، و با چنان شدتی از بی اعتمادی و دگم پرستی مردم به این ها، شاید برای روشن ساختن مردم به قرن ها نیاز می بود.

عمل کرد مردم در انتخابات، حتی اگر هر قوم و هر تنظیم و حزب و سمت و مذهب و نژاد به رقابت با سائر اقوام و احزاب و مذاهب و نژاد ها به انتخابات و رأی دادن علاقه گرفته باشند و هر یک در جهت منافع خود عمل کرده باشند، باز هم به عنوان انتخاب مسیری سالم و بدون خشونت و تحمیل و توسل به زور، نشان از وجود مردمی به مراتب با معرفت تر و روشن تر نسبت به مردم بیست و اند سال قبل، و نشان از یک جامعه باز دارد که در آن دموکراسی به فکر من، به عنوان پیش شرطی برای جامعه و نظامی باز هم سالم تری برجسته می گردد.

این معجزه دیگری بود که با توجه و حمایت غرب با هر نیتی که به عمل آمده باشد، با همه کمی و کاستی های آن که در جامعه ای مانند جامعه افغانستان وجود داشته است، به وقوع پیوست.

شخص من چنین شیوه ای را برای رسیدن به هدفی که بدان می اندیشم ضروری می دانم. تأکید من در این برهه از زمان بیشتر بر انتخاب شیوه است تا به هدف؛ هدفی که برای رسیدن به آن به راه و طرق و شیوه ای نیاز است که معقول ترین و عملی ترین شیوه ها باشد.

این که دیگران در برابر مردم و کشور چه گونه احساس مسؤولیت می کنند، من با آن ها مخالف نیستم. در میان مردم عوام ما رواج است که می گویند: "هر کله و بل خیال". من به این اعتقاد به عنوان یک اصل پسندیده باور دارم و به آن احترام می گذارم و به همین دلیل با کسی خصومت ندارم؛ حتی اگر دیگران از من کینه ای در دل داشته باشند.